



جغرافیا و روابط انسانی، زمستان ۱۴۰۳، دوره ۷، شماره ۳، صص ۲۷۹-۳۰۲

روابط چین و افغانستان و تاثیر ذخایر لیتیم بر آن

Abdul Salaam Acxir

Assistant professor in muslim institute of higher education, Afghanistan

salaam.ghazni@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۷

چکیده:

در سال‌های اخیر، روابط بین چین و افغانستان به دلیل تعاملات ژئوپلیتیکی و اقتصادی، رشد چشم‌گیری را تجربه کرده است. چین به عنوان یکی از قدرت‌های اقتصادی برتر جهان، به دنبال بهره‌برداری از منابع طبیعی و معدنی غنی افغانستان، به ویژه لیتیم، می‌باشد. لیتیم که نقش کلیدی در تولید باتری‌های قابل شارژ برای دستگاه‌های الکترونیکی و ماشین‌های برقی دارد و یک منبع استراتژیک حیاتی برای چین محسوب می‌شود. در این پژوهش، به بررسی تأثیر ذخایر لیتیم افغانستان بر تقویت و توسعه روابط اقتصادی و امنیتی بین دو کشور پرداخته شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که همکاری‌های اقتصادی بین چین و افغانستان در زمینه استخراج و بهره‌برداری از ذخایر لیتیم می‌تواند منافع مشترک فراوانی را برای هر دو کشور به همراه داشته باشد. این همکاری‌ها نه تنها می‌تواند منجر به تقویت روابط دوجانبه شود، بلکه می‌تواند به افغانستان کمک کند تا به یک بازیگر مهم در بازار جهانی منابع استراتژیک تبدیل شود. پژوهش حاضر همچنین به تحلیل چالش‌های امنیتی و سیاسی موجود پرداخته و راهکارهایی برای فائق آمدن بر این موانع ارائه کرده است. این تحلیل می‌تواند به سیاست‌گذاران دو کشور در اتخاذ تصمیمات استراتژیک کمک کند و مسیر بهبود همکاری‌های دوجانبه را هموار سازد.

کلمات کلیدی: چین، لیتیم، افغانستان، اقتصاد و روابط بین الملل

مقدمه:

روابط بین چین و افغانستان طی دهه‌های اخیر، به واسطه تحولات سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه، دستخوش تغییرات چشمگیری شده است. چین به عنوان یک قدرت اقتصادی و سیاسی بزرگ، همواره به دنبال توسعه نفوذ و تاثیر خود در منطقه آسیای مرکزی و جنوبی بوده است. افغانستان، با وجود چالش‌های امنیتی و سیاسی داخلی، به دلیل موقعیت جغرافیایی استراتژیک و منابع طبیعی غنی، از جمله ذخایر عظیم لیتیم، همواره مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار داشته است.

لیتیم، به عنوان یکی از عناصر حیاتی برای صنعت تکنولوژی و انرژی‌های نوین، نقشی مهم در اقتصاد جهانی ایفا می‌کند. با افزایش تقاضا برای باتری‌های الکتریکی و خودروهای برقی، اهمیت استراتژیک این فلز بیش از پیش مشهود شده است. افغانستان، با داشتن ذخایر قابل توجه لیتیم، می‌تواند نقشی کلیدی در تامین این ماده ارزشمند ایفا کند.

این وضعیت فرصت‌های جدیدی را برای همکاری‌های اقتصادی بین چین و افغانستان فراهم کرده است. چین با توانایی‌های مالی و تکنولوژیکی خود، می‌تواند به توسعه و استخراج این منابع کمک کند، در حالی که افغانستان می‌تواند از سرمایه‌گذاری‌ها و زیرساخت‌های ایجاد شده بهره‌مند شود. با این حال، تحقق این فرصت‌ها نیازمند مدیریت چالش‌های متعدد امنیتی، زیست‌محیطی و اجتماعی است که ممکن است در طول مسیر پیش رو قرار گیرند.

در باره روابط چین و افغانستان تحقیقات زیادی صورت گرفته و ابعاد مختلف آن را بررسی کرده است ولی در این تحقیقات توجه خاصی بر نقش لیتیم در روابط دو کشور مشخص نشده. در این تحقیق تلاش می‌شود که جایگاهی افغانستان در سیاست خارجی چین و همچنان بر نقش عنصر لیتیم در روابط دو کشور توضیحات ارایه شود.

بیان مسئله:

روابط چین و افغانستان به ویژه در سال‌های اخیر تحت تاثیر منابع طبیعی غنی افغانستان، از جمله ذخایر لیتیم، قرار گرفته است. لیتیم یکی از فلزات ارزشمند است که در تولید باتری‌های الکتریکی، به خصوص باتری‌های ماشین‌های برقی و وسایل الکترونیکی، کاربرد فراوانی دارد. با توجه به افزایش تقاضا برای این محصولات، لیتیم به یک کالای استراتژیک تبدیل شده است.

افغانستان دارای ذخایر قابل توجهی از لیتیم است که تخمین زده می‌شود ارزش آن به میلیارد‌ها دلار برسد. این ذخایر عمدتاً در مناطق مرکزی و غربی افغانستان واقع شده‌اند. چین به عنوان یکی از بزرگترین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان باتری‌های الکتریکی در جهان، نیاز فراوانی به منابع لیتیم دارد. این کشور به دنبال تامین منابع مطمئن و پایدار برای تامین نیازهای صنعتی خود است.

چین به دنبال سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و معادن افغانستان است تا دسترسی به منابع طبیعی این کشور را تسهیل کند. پروژه‌های مختلفی از جمله راه‌آهن و راه‌های ارتباطی، می‌توانند به این هدف کمک کنند. همچنین چین می‌تواند با سرمایه‌گذاری در معادن لیتیم افغانستان، به این کشور کمک کند تا به منبعی قابل اعتماد برای تامین لیتیم تبدیل شود.

روابط نزدیک تر اقتصادی بین چین و افغانستان می‌تواند به ثبات و توسعه اقتصادی افغانستان کمک کند. با این حال، شرایط امنیتی ناپایدار در افغانستان و حضور گروه‌های مسلح ممکن است چالش‌هایی برای سرمایه‌گذاری‌های چین ایجاد کند. چین و افغانستان باید با دقت این مسائل را مدیریت کند تا بتواند به اهداف اقتصادی، سیاسی و تجاری خود برسد.

استخراج لیتیم ممکن است تأثیرات زیست‌محیطی و اجتماعی قابل توجهی داشته باشد. مسائل زیست‌محیطی مرتبط با استخراج معادن، آلودگی منابع آبی و تغییرات اکولوژیکی را شامل می‌شود. همچنین، تأثیرات اجتماعی نظیر جابجایی جوامع محلی و تغییر در ساختار اقتصادی منطقه، از جمله نگرانی‌های مهم هستند.

روابط چین و افغانستان و تأثیر ذخایر لیتیم بر آن، موضوعی پیچیده و چند بعدی است که ابعاد اقتصادی، سیاسی، امنیتی، زیست‌محیطی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. این موضوع نیازمند بررسی و مدیریت دقیق از سوی هر دو کشور است تا بتوانند از فرصت‌ها به نحو مطلوب بهره‌برداری کنند و چالش‌ها را به حداقل برسانند. در این تحقیق تلاش شده که یک بنای برای این بخش به محققین بعدی ترسیم نماییم.

پیشینه تحقیق:

برای مطالعه بیشتر درباره روابط چین و افغانستان و تأثیر ذخایر لیتیم بر این روابط این منابع شامل مقالات علمی، گزارش‌های تحقیقاتی، و تحلیل‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی می‌باشد:

❖ "China in Central Asia: The Quest for Power and Influence" by Michael Clarke

- این کتاب به بررسی نقش و نفوذ چین در آسیای مرکزی و افغانستان می‌پردازد و شامل تحلیل‌هایی در مورد منابع طبیعی منطقه است از منابع و ابعاد مختلف آن در افغانستان بحث صورت نگرفته و همچنان بر روابط افغانستان تحلیل ارایه نکرده است.

❖ "Resource Wars: The New Landscape of Global Conflict" by Michael T. Klare

- این کتاب به بررسی نقش منابع طبیعی در منازعات جهانی می‌پردازد و می‌تواند به درک بهتر اهمیت لیتیم و منابع معدنی افغانستان کمک کند و بر روابط سالیان اخیر و روابط کنونی افغانستان و چین نگاه صورت نگرفته است.

❖ "China's Engagement in Afghanistan: An Analysis of Evolving Interests and Influence" (Journal of Contemporary China)

- این مقاله به بررسی منافع و تاثیرات چین در افغانستان و نقش استراتژیک این کشور در منطقه می‌پردازد و روی موضوعات معادن لیتیم و نقش آن بر روابط دو کشور چیزی نگفته.

❖ "The Strategic Importance of Lithium in the Global Energy Transition" (Energy Policy Journal)

- این مقاله به بررسی نقش لیتیم در انتقال انرژی جهانی و اهمیت اقتصادی و ژئوپلیتیکی آن می‌پردازد ولی از جایگاه افغانستان خیلی کم بحث صورت گرفته و به روابط چین و افغانستان چیزی گفته نشده است.

❖ "China's Belt and Road Initiative in Afghanistan: Challenges and Opportunities" (International Affairs Journal)

- این مقاله به بررسی ابتکار یک کمربند، یک راه چین در افغانستان و تاثیرات آن بر روابط دو کشور می‌پردازد و بر روابط دو کشور در سالیان اخیر بحث صورت نگرفته و همچنان از بحث لیتیم چیزی بحث نشده است. در این تحقیق ما تلاش خواهیم کرد تا به یک دیدگاه جامع و دقیق در مورد ذخایر لیتیم افغانستان و تاثیر آنها بر روابط چین و افغانستان دست یابید.

اهمیت تحقیق

اهمیت تحقیق در مورد روابط چین و افغانستان و تأثیر ذخایر لیتیم بر آن می‌تواند به صورت زیر بیان شود:

❖ استراتژیک و اقتصادی: با توجه به اینکه لیتیم یکی از عناصر کلیدی در تولید باتری‌ها و فناوری‌های نوین است، تحقیق در این زمینه می‌تواند تأثیرات اقتصادی و استراتژیک روابط چین و افغانستان را روشن کند و به پیش‌بینی تغییرات آتی در بازار جهانی کمک کند.

نوین است، تحقیق در این زمینه می‌تواند تأثیرات اقتصادی و استراتژیک روابط چین و افغانستان را

❖ ژئوپلیتیک: این تحقیق می‌تواند به درک بهتر نقش چین در منطقه و نفوذ آن در افغانستان و آسیای میانه کمک کند و تأثیر این روابط بر توازن قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی را بررسی کند.

❖ توسعه و بازسازی افغانستان: بررسی تأثیر سرمایه‌گذاری‌های چین در بخش استخراج لیتیم می‌تواند به ارزیابی فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی توسعه و بازسازی افغانستان کمک کند و نقش این منابع در رشد اقتصادی این کشور را روشن کند.

ارزیابی فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی توسعه و بازسازی افغانستان کمک کند و نقش این منابع در

رشد اقتصادی این کشور را روشن کند.

❖ سیاست‌گذاری: نتایج این تحقیق می‌تواند به سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران کمک کند تا استراتژی‌های مناسب برای مدیریت روابط بین‌المللی و استفاده بهینه از منابع طبیعی را تدوین کنند.

اهداف تحقیق

- ❖ بحث مختصر در مورد روابط افغانستان و چین
- ❖ تبیین جایگاه افغانستان در سیاست خارجی چین
- ❖ واضح نمودن عوامل مؤثر بر روابط افغانستان و چین
- ❖ روشن کردن نقش لیتیوم در روابط اقتصادی چین و افغانستان

سوال تحقیق

ذخایز لیتیوم افغانستان چه تاثیری بر روابط چین و افغانستان دارد و پیامدهای آینده آن چه خواهد بود؟

فرضیه

به نظر می‌رسد که وجود ذخایر لیتیوم غنی در افغانستان باعث افزایش توجه و سرمایه‌گذاری چین در این کشور شده و روابط سیاسی و اقتصادی بین دو کشور را تسریع و بهبود بخشیده است.

میتود لوژی تحقیق

در تحقیق حاضر ما از روش توصیفی کتابخانه‌ای استفاده خواهیم کرد. این روش برای مطالعه روابط چین - افغانستان و تاثیر ذخایر لیتیوم بر آن، که شامل جمع‌آوری، توصیف، و تحلیل معلومات به منظور ارائه تصویری دقیق و جامع از وضعیت قبلی و همچنان این روش با ما کمک خواهد کرد تا با جمع‌آوری و تحلیل دقیق معلومات، تصویری جامع و دقیق از وضعیت کنونی روابط چین و افغانستان و تاثیر ذخایر لیتیوم بر این روابط ارائه دهید.

مناقشه

مرور کوتاه بر روابط چین و افغانستان

به تعبیر عام دانشمندان سیاست خارجی و روابط بین الملل کشور هایکه در یک جبر جغرافیوی در کنار هم قرار دارند، دارای روابط قدیم و جدید می باشد. مصداق این گفته روابط افغانستان و چین است. افغانستان و به روایت تاریخی، آریانیای کهن با چین قدیم از روزگار باستان، نه تنها دو سر زمین همسایه و همجوار، که دو تمدن بسیار با

شکوه در کنار یکدیگر زیسته اند و در طول قرون و اعصار داد و ستد های خاصی داشته اند. روابطی که جاده ابریشم و نفوذ فرهنگی و هنری متقابل تا هنوز مهم ترین نماد های آن به شمار می رود. اریانا، در ذهن تاریخ استراحت گاه کاروان های عظیم چین در مسیر سفر های اروپا و بالمقابل بود. پیشینه روابط مستند سیاسی دو کشور به بیشتر از دو هزار سال می رسد، در سال ۱۳۰ پیش از میلاد چیانگ جیان اولین سفیر امپراتور سلسله هان در دربار یوچی ها به سرزمین های شمالی آریانا در ماورای آمو مسافرت کرد. از این طرف همچنان سفیران دولت کوشانی به دربار امپراتوران چینی در رفت آمد بودند. (مل و جیانگ جی چیانگ، ۱۳۹۱: ۱۰۴)

در قرن های اخیر با تحکیم ثبات سیاسی در افغانستان و شکل گیری دولت جدید در چین روابط بین دو کشور شکل تازه ای به خود گرفت. در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی محمدشریف خان به حیث اولین نماینده دولت افغانستان عازم ترکستان چین شد و در کاشغر مستقر گردید. هر چند نمایندگی های دو کشور در آن زمان تشریفاتی بودند اما روابط در همین سطح محدود نماند و دولت افغانستان و چین نیاز به همکاری های هرچه بیشتر را احساس کردند و بر تقویت آن کوشیدند چنان که در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی حبیب الله طرزی به حیث وزیر مختار افغانستان در نانکن تعیین شد و در حوت ۱۳۲۲ هجری شمسی معاهده مودت بین افغانستان و چین به امضاء رسید (افغانستان و جهان، ۲۳۱: ۲۰۰۷)

در سال ۱۹۵۰م افغانستان از جمله کشورهای نخستین بود که جمهوریت خلق چین را به رسمیت شناخت و در این رابطه اعلامیه رسمی در بیستم جنوری منتشر کرد و در سال ۱۹۵۵م سردار محمدنعیم خان وزیر خارجه آن وقت افغانستان و معاون نخست وزیر در کنفرانس عدم انسلاک در شهر باندونگ اندونیزیا با صدرعظم چین چوین لای ملاقات نمود و اعلامیه روابط مستقیم بین دو کشور را منتشر کردند و هر دو کشور سفارت های دایمی در کشورهای مربوط کشایش دادند. (مل، روابط دیپلماتیک افغانستان و چین: ۱۳۹۴، ۳۵)

دولت شاهی افغانستان و جمهوری خلق چین در ۲۰ جنوری سال ۱۹۵۵م روابط سیاسی به سطحه سفارت های کبیر تاسیس نمود و عبدالصمدخان اولین سفیر بزرگ افغانستان در چین اعتماد نامه خود به زعیم مائو دونگ تقدیم کرد، و در مقابل سفیر چین دینگ گویو اعتماد نامه شان به محمدظاهر شاه تقدیم کرد و روابط رسمی سیاسی میان چین و افغانستان شروع شد. (مل، روابط دیپلماتیک افغانستان و چین: ۱۳۹۴، ۵۷)

در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی کودتا علیه نظامی شاهی به رهبری سردار محمد داود خان صورت گرفت نظام جمهوری در افغانستان تاسیس شد و دولت چین در همان سال نخستین دولت جمهوری افغانستان را به رسمیت شناخت.

به دلیل نفوذ چینی ها در درون نظام داوود خان به مسکو، جمهوری نو پای کشور با احتیاط کامل مسایل چین را دنبال کرد. این نگاه از سوی چین نیز رعایت شد هر چند دولت چین در همان سال نخستین دولت جمهوری افغانستان را به رسمیت شناخت.

سیاست محتاطانه افغانستان در قبال چین پس از کودتای کمونستی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی زیر تاثیر رقابت جهانی چین و شوروی به سردی گرایید اما تعارفات رسمی میان دو کشور ادامه داشت. چنان چه سال ۱۳۵۷ هجری شمسی چینی ها در پاسخ نامه که از سوی شورای انقلابی و رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به رهبری حزب کمونست چین فرستاده شده بود و از آن خواسته شده بود تا جای‌گزینی نظام کمونستی افغانستان را به رسمیت بشناسند و روابط دیپلماتیک خود با این کشور را از سر گیرند بدون ائتلاف فرصت این حکومت را به رسمیت شناخت (رحمانی و حسینی، ۱۳۹۱: ۲۲۰).

در سال ۲۵ دسمبر سال ۱۹۷۹م اتحاد جماهیر شوروی در تضاد با تمام موازین ملی و بین المللی بخاطر رقابت با امریکا و اهداف سیاسی بر خاک افغانستان حمله نمود و چین چنین اقدامی را نوعی تهاجم به امنیت ملی خود دانست که مانع عادی‌سازی روابط با مسکو شد. (مل، روابط دیپلماتیک افغانستان و چین: ۱۳۹۴، ۱۲۶)

با حضور قشون سرخ شوروی در افغانستان در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی و در واکنش به اعلامیه پکن که در آن حمله نیروی های شوروی به افغانستان با شدیدترین الفاظ تقبیح شده بود، حکومت کابل روابط دیپلماتیک با آن کشور را کاهش داد و دولت چین در واکنش به این سیاست کابل، سفیر خود را از افغانستان فرا خواند و نمایندگی اش را در کشور با حالت نیمه فعال و نمادین باقی گذاشت. در دهه ۸۰ میلادی چین از جمله کشورهایی بود که از مجاهدین افغانی در مقابله با تهاجم شوروی حمایت می‌کرد و نیز چین با پیوستن به جبهه ضد شوروی از مجاهدین افغانستان در برابر کابل حمایت می‌کرد (بلخی، ۱۳۹۱: ۹۸).

در سال ۱۹۸۸ توافق برای خروج نیروهای شوروی در ژنیو امضاء شد و پس از خروج شوروی از افغانستان، سیاست چین بر حل و فصل سیاسی بحران افغانستان متمرکز شد.

حوادث بعدی افغانستان مانند سقوط رژیم دکتور نجیب الله در سال ۱۳۷۱ هجری شمسی به قدرت رسیدن مجاهدین و وقوع جنک های تحمیلی باعث شدند تا در دوره زمامداری صبغت الله مجددی و برهان الدین ربانی سیاست خارجی کشور به انزوا برود بنابر این داد و ستد با چین به میزان فراوانی کاهش یافت و پکن تمامی کارمندان باقی مانده در کابل را فراخوانده و فعالیت سفارت خود را در کابل به حالت تعلیق در آورد.

پویایی دیپلماسی چین نسبت به افغانستان درحالی که افغانستان در دهه ۹۰ میلادی در جنگ داخلی فرو رفته بود، طالبان در سال ۱۹۹۶ کنترل این کشور را به دست گرفت و با قدرت گرفت ن طالبان نگرانی های امنیتی در سین کیانگ تشدید شد (Waldman, 2014:104) نگرانی عمده چین از ارتباط بین طالبان با تروریسم و افراط گرایی مرتبط با سازمان تروریستی ترکستان شرقی معرفی شده بود چین همچنین نگران بود که مبدا آشوب و بی ثباتی از افغانستان به منطقه سینکیانگ توسعه پیدا کند. این مسئله سبب شد تا چین از رژیم طالبان فاصله بگیرد و روابط خود با افغانستان را قطع کند. چین رژیم طالبان را به رسمیت نشناخت و تلاشی برای بهبود روابط با آن هم انجام نداد. پس از تشکیل حکومت جدید افغانستان در ۲۰۰۲، روابط چین و افغانستان تغییر یافت و دو کشور بار دیگر روابط خود را از سر گرفتند. چین به شدت از حکومت جدید افغانستان و حامد کرزای، رئیس جمهور وقت آن حمایت و کمک هایی را به آن تحویل داد و همچنین به شدت در اقتصاد افغانستان سرمایه گذاری کرد (Huasheng, ۶). 2012:5- در سال ۲۰۱۲، پکن با تصمیم سازمان همکاری شانگهای ۳ برای عضویت ناظر افغانستان در این سازمان موافقت کرد. بدین ترتیب، روابط بین چین و افغانستان به طور گسترده ای عمیق تر شد و اهمیت افغانستان در نگاه چین افزایش یافت (Cordesman, ۲۰۱۴). افغانستان همیشه تمایل داشته است که چین یک ارتباط جاده ای مستقیم بسازد تا مرز باریک چین - افغانستان را از طریق کریدور واخان میان دو کشور باز کند. مرز واخان جایی نزدیک به شهر کاشغر و منطقه اقتصادی آن است. چین امیدوار است تا کاشغر را به موقعیت سابق آن در دوران جاده ابریشم قدیم ۶ بازگرداند (Lin, ۲۰۱۱). چین مسیری چین را به آسیای مرکزی، اروپا و آب های گرم خلیج فارس ۷ از طریق افغانستان وصل می کند. به عبارت دیگر، افغانستان در قالب جاده ابریشم جهانی یک پل جدید سرزمینی اوراسیایی برای چین ارائه خواهد داد (Kuhn, 2009).

در سفر اشرف غنی، رئیس جمهور اسبق افغانستان به چین در اکتبر ۲۰۱۴، وی به شیچین پینگ پیشنهاد داد که هر دو کشور باید تلاش کنند تا یک مسیر حمل و نقل میان مرز کوتاه خودشان در نوک شرقی واخان که یک منطقه کوهستانی و ناهموار است، ایجاد می کند (Panda, ۲۰۱۴). درحالی که غرب فقط در حد حرف درباره استراتژی منطقه ای به عنوان کلیدی برای آینده افغانستان صحبت می کند، چین چنین رویکردی را نه در حرف، بلکه در عمل اجرا میکند. چین به دنبال حجم بسیار گستردهای از سرمایه گذاری است که طرحهای زیرساخت مثل راه آهن سریع السیر را در بر می گیرد. در بحث جاده ابریشم جدید ۲، هیلاری کلینتون ۳، وزیر خارجه سابق ایالات متحده به دنبال بازگرداندن ارتباطات سابق شرق - غرب بود و سرمایه گذاری گسترده در منطقه را پیشنهاد داد، اما این مطلب در حد حرف باقی ماند. وصل شدن افغانستان به آسیای مرکزی - از طریق توسعه ارتباط زمینی مستقیم بین چین، اروپا و آب های گرم خلیج فارس با استفاده از مسیرهای راه آهن و جاده ای - نشان می دهد، چین یک بازیگر جدی و توانمند در منطقه است (Muhammad khan, 2015: 6-۷).

از ۲۰۱۴، تغییر مواضع سیاسی و نظامی چین به درستی مشاهده‌است که حاکی از تحول در اهداف چین یا چند سویه شدن آن است. چنانکه تلاش‌ها و مداخلات چین چه در عرصه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و بشردوستانه و استراتژیک، با گذشت هر روز پررنگ بوده‌است که نشانگر تغییر مواضع سیاسی و نظامی چین به هدف چیره‌شونده‌گی آن در عرصه‌های مختلف در افغانستان و منطقه رو به آینده است (عظیمی: ۱۳۹۸). اما دولت چین به گونه رسمی ادعا دارد که تنها در علمیات‌های ضد تروریستی و مبارزه با فعالیت‌های مجرمانه و سازمان‌یافته فرامرزی به صورت مشترک با نیروهای نظامی افغانستان در این کشور همکاری می‌کند. با وجود این، همین امر نشانه تغییر مواضع سیاسی و نظامی چین در قبال افغانستان است که تا پیش از این جزء راهبرد چین به شمار نمی‌آمده است (موهانتی، ۱۳۹۷: ۱۵۰).

با این وصف، دونالد ترامپ، با اعلام راهبرد کشورش در سال ۲۰۱۷، جدی‌ترین و فوری‌ترین تهدید خود را متوجه چین دانست (گراسمن، ۲۰۱۹). سیاست خروج نیروهای امریکایی از افغانستان که پس از به قدرت رسیدن ترامپ به خصوص در سال ۲۰۱۷ جدی‌تر شد در داخل راهبرد جهانی امریکا به عنوان کنار کشیدن امریکا از جنگ با تروریسم در افغانستان و خاورمیانه و تمرکز به شرق آسیا و چین قابل مشاهده است؛ زیرا استراتژیست‌های امریکایی به این مساله تاکید کردند که باید امریکا از جنگ در خاورمیانه بیرون شود و به چین متمرکز گردد. بنابراین، افزایش اهمیت افغانستان در برنامه‌های انرژی چین با توجه به افزایش تهدیدات چین از جانب امریکا در شرق و جنوب آسیا، مرحله به مرحله بالا رفته است. از این رو، چینی‌ها اقدامات و سیاست‌های ترامپ را خطری برای خویش تصور کردند و در موازات آن قدم‌های بزرگی را در افغانستان برداشتند.

این قدم‌های بزرگ چین در افغانستان، شامل: اتحادهای منطقه‌ای در محور افغانستان، بلند رفتن اهمیت افغانستان در پیشبرد اهداف کلان و راهبردهای چینی؛ شامل بسط نفوذ ژئوپولیتیکی چین در افغانستان، افزایش اهمیت افغانستان در برنامه‌های انرژی چین و افزایش فعالیتهای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی چین است. این تحولات، برای تثبیت موقعیت آن کشور در افغانستان و کشاندن افغانستان در یک فاز جدید از سیاست چینی قابل محاسبه‌است؛ چنانکه چین به دنبال آن است که موقعیت خاصش را در رابطه با فرایند ایجاد صلح در افغانستان حفظ کند (موهانتی، ۱۳۹۷: ۱۴۷) تا از آن طریق بتواند کارایی لازم را در مناسبات با امریکا داشته باشد.

زیرا چین از بود و نبود امریکا در افغانستان نگران می‌شود. از حضور امریکا در افغانستان، به عنوان یکی از عوامل گسترش نفوذ امریکا در آسیا، در چهار راه استراتژیک اوراسیا و مسیر باستانی راه ابریشم و منطقه وصل‌کننده مناطق آسیا و اروپا- آسیا (اوراسیا) حساب برده و آن را مانع کلان در مسیر تطبیق برنامه‌های بلندپروازانه جهانی چین میداند.

در عین حال، سیاست خروج نیروهای امریکایی و ناتو را در ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ از افغانستان دنبال کرده و آن را سبب خلاء امنیتی در منطقه دانسته و در پی آن است که این دو نگرانی متضاد را با دیپلوماسی چینی در افغانستان مدیریت کند و به آن پاسخ دهد. به این امید و برداشت که ظهور چین، به عنوان عامل اصلی در این منطقه و ظرفیت بالقوه افغانستان، شاید صحنه ژئوپولیتیکی را تغییر داده و ظرفیت بالقوه آسیای مرکزی را به منصه ظهور برساند (عزیز، ۹۷) و چین از آن استفاده کند.

از این رو، افغانستانی که امن و با ثبات باشد؛ اما وابسته‌گی شدید سیاسی و نظامی به واشنگتن نداشته باشد، برای چین یک هدف است. این هدف از سه جهت برای چین قابل اهمیت خاص می‌باشد؛ نخست، بدون هزینه‌های هنگفت مالی و درگیری نظامی، چین را از خطر ورود احتمالی هراس‌افگنان از خاک افغانستان نجات می‌دهد. دوم، سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و رشد سریع اقتصادی در کشورهای منطقه را برای چین فراهم می‌کند و سوم و مهم از همه این‌که حضور قدرتمند امریکا را در منطقه کاهش می‌دهد و فرصت اتحاسازی منطقه ای را برای چین فراهم می‌سازد و نیز روند رسیدن به «اهداف بزرگ و جهانی چین» یا تطبیق برنامه‌های بلندپروازانه چین تسریع می‌یابد (رحیمی، ۱۳۹۸). همچنین کنترل هرنوع خطر احتمالی که می‌تواند از همسایه هایش متوجه چین باشد، محقق می‌شود. (سوزولیک، ۱۳۹۶: ۱۳۸). هم‌چنان چین میل دارد تا از راه پاکستان و افغانستان به ایران و خاور میانه وصل شود و افغانستان می‌تواند از این فرصت نیز بهره ببرد (شهریار، ۱۳۸۹).

در ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ ایالات متحده و طالبان یک توافق صلح را دوحه امضا کردند. این توافق با خوش‌بینی رسمی در ایالات متحده روبه‌رو شد. چین، اما در مورد این توافق کم‌تر خوش‌بین بود و خوش‌بینی بسیار کم در مورد روند داخلی صلح افغانستان داشت چون تصور می‌کرد این توافق‌نامه‌ی امریکایی سبب بی‌ثباتی بیش‌تر خواهد شد. رسانه‌های رسمی چین توافق صلح امریکا و طالبان را با خروج «ننگین» امریکا از ویتنام در دهه‌ی ۱۹۷۰ مقایسه می‌کردن. از دید چین، «صلحی» که امریکا به آن رسیده است یک «صلح» برای خودش است، نه صلحی برای افغانستان و منطقه.

بعد از توافق صلح دوحه چین نقش خود در افغانستان را با احتیاط و انعطاف‌پذیری می‌دید. نقش خود در امنیت افغانستان را به سه شکل در نظر می‌گرفت: حاشیه‌ای، به این معنا که طرف اصلی منازعه نیست؛ غیر قابل تعویض، به این معنا که چین قدرت بزرگ در همسایگی است که کسی آن را نادیده گرفته نمی‌تواند؛ و مرکزی، به این معنا که سرمایه‌گذاری چین برای بازسازی و توسعه‌ی اقتصاد افغانستان پس از پایان منازعه حیاتی خواهد بود.

چین با فرض اخیر که روی دست گرفت، وزیر امور خارجه، وانگ‌یی پیش از سقوط کابل، در اواخر ماه جولای در تاینجین با مقامات طالبان دیدار و دو طرف روند آشتی و بازسازی در افغانستان را مورد بحث قرار دادند. طالبان در

آن جلسه موافقت کرد که از اویغورها حمایت نکند. طالبان متعهد شد که اجازه نخواهد داد هیچ نیرویی از سرزمین افغانستان برای فعالیت علیه چین استفاده کند.

حکومت سرپرست طالبان درهای این کشور را روبه سرمایه‌گذاری شده توسط چین در افغانستان - دوره پسا آمریکا - گشود. با توجه به تعهد ظاهری طالبان مبنی بر ایمنی پروژه‌های سرمایه‌گذاری شده توسط چین و همچنین وعده آنها مبنی بر فراهم نکردن پناهگاه امن برای جدایی‌طلبان اویغور، به نظر می‌رسد که با وام گرفتن از فرهنگ سیاست خارجی چین، پتانسیل همکاری برد-برد بین چین و افغانستان وجود دارد.

روابط طالبان و چین؛ از تضادهای ایدئولوژیک تا هم‌سویی سیاسی

طالبان و چین دارای دو ایدئولوژی متضاد و آشتی‌ناپذیر، اما از لحاظ سیاسی رفیقان «گرمابه و گلستان» هستند. مقامات طالبان، در حالی که در فهرست تحریم‌های جهانی قرار داشتند، پیش از سقوط دولت جمهوری اسلامی افغانستان، چندین بار به روی فرش قرمز چین قدم گذاشتند و از تعامل و همکاری سخن گفتند.

طالبان به‌عنوان یک تحریک اسلامی و چین به‌عنوان کشور معتقد به ایدئولوژی کمونیستی - مائویستی، در تضادهای کامل ایدئولوژیکی قرار دارند؛ ولی آنچه این دو را با هم نزدیک می‌کند، منافع مشترک است. چین منافع بزرگ اقتصادی - امنیتی در افغانستان دارد. افغانستان برای چین به‌عنوان پل ترانزیت میان آسیای میانه، جنوب آسیا و خاورمیانه به شمار می‌رود و طالبان به یک قدرت بزرگ نیاز دارند که از آنان در سطح بین‌الملل و منطقه‌ای حمایت سیاسی و اقتصادی کند. این دو نیاز، دو ایدئولوژی متضاد و آشتی‌ناپذیر را در سیاست هم‌سو کرده است. از سوی دیگر، امریکاستیزی، داعش‌هراسی و ضدیت با غرب، از ویژگی‌های مشترک این دو به حساب می‌رود که می‌تواند بستری برای توسعه روابط آنها باشد- <https://8am.media/fa/taliban-china-relations-from-ideological-contradictions-to-political-alignment/>

عوامل که طالبان و چین با هم نزدیک کرد

افغانستان و چین دو کشور همسایه ولی با عقاید و ایدئولوژی‌های متفاوت به اساس منافع مشترک در دوره طالبان با یکدیگر خیلی نزدیک هم به نظر می‌رسد عوامل که این دو ایدئولوژی متفاوت را باهم نزدیک کردن در زیر بیان میشود؛

دشمن مشترک

امریکا به عنوان دشمن مشترک تحریک طالبان و چین، و یکی از عوامل نزدیکی این دو به حساب می‌رود. ادعاهای زیادی وجود دارد که گویا چین در تبنانی با پاکستان از تحریک طالبان در جنگ علیه دولت افغانستان حمایت کرده است. پس از سقوط کابل، این کشور سفارت خود را فعال نگه داشت و در اوج تنگ‌دستی طالبان، کمک‌های بشردوستانه به افغانستان فرستاد و وعده همکاری مالی داد. نگاه چین در قبال امریکا را می‌توان بر مبنای موضع‌گیری رییس جمهور ایالات متحده نیز سنجید. جو بایدن در دفاع از خروج نظامی ایالات متحده از افغانستان، گفته بود که «جهان در حال تغییر» و واشنگتن «درگیر رقابت جدی با چین» است. بنابراین، چین برای بازی در منطقه به یک همکار نیاز دارد که در راستای تطبیق برنامه‌هایش متعهدانه عمل کند.

دوست مشترک

پاکستان به عنوان عامل اساسی و ارتباطی طالبان با چین تلقی می‌شود. این کشور در دوره نخست حاکمیت طالبان از جمله سه کشوری بود که حکومت این گروه را به رسمیت شناخته بودند. طالبان پس از شکست، به پاکستان پناه بردند، از آن‌جا تمویل و تجهیز شدند و علیه نظام جمهوری قبلی افغانستان به مدت بیست جنگیدند. در دو دهه گذشته، نگاه چین به افغانستان بیش‌تر وابسته به دیدگاه اسلام‌آباد بود. چین به دلیل فراهم کردن فرصت‌ها برای تقویت سلاح هسته‌ای پاکستان و توسعه اقتصادی این کشور، جایگاه بلند و درازمدت برای اسلام‌آباد دارد. از سوی دیگر چین و پاکستان با در نظر داشت منافع مشترک اقتصادی در وجود تحریک طالبان در افغانستان اجماع نظر دارند.

تهدید مشترک

داعش تهدید مشترک برای طالبان و چین تلقی می‌شود. افراد وابسته به داعش تاکنون چندین حمله بر مواضع طالبان انجام داده و تهدید کرده‌اند که به جنگ با طالبان ادامه می‌دهند. در اوایل اکتوبر سال ۲۰۲۱ میلادی، شاخه خراسان داعش حمله انتحاری خود به مسجدی در کندز را به همکاری نزدیک طالبان با چین و بد رفتاری با اویغورها مرتبط دانست. این تهدید مشترک، فرصت همکاری و تعامل بین طالبان و چین را بیش‌تر فراهم می‌کند. طالبان ضمانت‌های لازم را در مبارزه با داعش و حمایت نکردن از مسلمانان اویغور به چین داده‌اند.

تعامل چین با طالبان به مثابه تامین ابزار منافع پکن و اسلام‌آباد

پاکستان هرچند حکومت سرپرست طالبان را به رسمیت نشناخته، اما در اوایل جبهه دیپلماتیک تمام تلاشش را برای به رسمیت شناخته شدن طالبان انجام داده است. این کشور در هم‌سویی با چین تلاش خواهد کرد که حکومت طالبان

به رسمیت شناخته شود. برای فهم بهتر این تعامل، نیاز است که نگاه کوتاه به مناسبات چین و پاکستان بیندازیم تا روشن شود که چرا این دو کشور به خاطر به رسمیت شناخته شدن طالبان آستین بر زده و دایه‌های مهربان‌تر از مادر برای افغانستان شده‌اند.

این دو کشور روابط اقتصادی و راهبردی درازمدت دارند. چین از طریق کریدور اقتصادی چین - پاکستان سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی را در پاکستان انجام داده است. در صورت موجودیت جنگ در افغانستان، این سرمایه‌گذاری‌ها در امتداد خط فرضی دیورند دو کشور، آسیب فراوان اقتصادی را برای چین به بار خواهد آورد. از سوی دیگر، فعالیت گروه‌های مسلح در امتداد خط، به تقویت تحریک طالبانی پاکستانی می‌انجامد. در حال حاضر این تحریک با هدف قرار دادن نیروهای امنیتی پاکستان، اتباع چینی و پروژه‌های چین که از طریق کریدور اقتصادی چین - پاکستان تطبیق می‌شود، تهدید جدی و بالقوه به حساب می‌رود. از سوی دیگر نگاه این دو کشور به تحریک طالبان افغانستان این است: در صورتی که این‌ها به دولت‌داری و حاکمیت افغانستان دسترسی کامل پیدا کنند، در کوتاه‌مدت نیروی جنگی که تحریک طالبان پاکستان را تقویت کند، وجود ندارد و از طرف دیگر یک دولت وابسته به دیدگاه و نفوذ این دو کشور خواهد بود و نیز دست هند به عنوان رقیب هر دو، از افغانستان کوتاه خواهد بود و فرصت کم‌تر برای مانورهای اقتصادی در آسیای میانه خواهد داشت. <https://8am.media/fa/taliban-china-relations-from-ideological-contradictions-to-political-alignment/>

تعامل چین با طالبان؛ از منفعت اقتصادی تا ترس

افغانستان بدون موجودیت غرب، منطقه نفوذ و میدان جولان چین در منطقه جنوب آسیا و آسیای میانه به حساب می‌رود. از طرف دیگر افغانستان دارای منابع طبیعی و دست‌نخورده است و چین علاقه‌مندی فراوان برای سرمایه‌گذاری در افغانستان بدون حضور امریکا دارد. هم‌اکنون چین بر علاوه این‌که بر ایجاد دهلیز واخان تاکید می‌کند، نزدیک به یک تریلیون دالر به کریدور اقتصادی چین - پاکستان هزینه کرده است و از این راه می‌خواهد با هفتاد کشور وصل شود.

با تصرف کابل توسط طالبان در ۱۵ اگست ۲۰۲۱، پیش‌بینی می‌شود که افغانستان بیشتر سرمایه‌گذاران غربی خود را به علت طرز فکر طالبان و تناقض رویکرد آنان با ارزش‌های غربی از دست داد است. در این شرایط، کشورهایی که شرایط حاکمیتی در کشور شریک تجاری‌شان اهمیتی ندارد و تنها به دنبال منافع اقتصادی خود جهت تضمین رشد اقتصادی‌شان هستند، می‌توانند وارد بازار افغانستان شوند که چین مهم‌ترین گزینه به چنین بازاری است.

طی سال‌های گذشته چین به شدت به سمت توسعه یافتگی در حرکت بوده است. طی ده سالهای گذشته این کشور به صورت شگفت‌آوری در عرصه اقتصادی پیشرفت کرده است. صورت مسئله ساده است. استمرار این توسعه یافتگی و رشد نیاز به منابع خام دارد و به باور چینی‌ها، افغانستان می‌تواند در درازمدت منبع مهمی برای تأمین این منابع باشد. البته که رشد افراط‌گرایی در منطقه و ارتباط آن‌ها با اویغورهای چین بخشی از نگرانی امنیتی چین محسوب می‌شود. اما واقعیت این است که چین به افغانستان از زاویه بهبود اقتصادی‌اش می‌بیند. مسئله اویغورها و رشد افراط‌گرایی در میان آنان و بسیاری از موضوعات دیگر در درجات بعدی سیاست خارجی این کشور در قبال افغانستان قرار دارند.

افغانستان درحالی‌که یکی از فقیرترین کشورهای جهان است و بالای ۶۰ درصد جمعیت آن زیر خط فقر شدید قرار دارد ولی از نظر منابع معدنی بسیار غنی است. با بیش از ۱۴۰۰ میدان معدنی، ذخایر عظیمی از هیدروکربن‌ها (از جمله نفت، گاز و زغال سنگ)، لیتیم، سرب، سنگ آهک، سنگ‌های قیمتی، مس، آهن و طلا و منابع خاکی کمیاب در آن وجود دارد. در حال حاضر، به طور کلی تخمین زده می‌شود که تحریک طالبان افغانستان بر روی ۱ تا ۳ تریلیون دلار مواد معدنی نشسته اند. اگرچه استخراج برخی از این منابع به طور بالقوه می‌تواند مانند گذشته در حکومت قبلی طالبان نیز نادیده گرفته شود، این بار امارت اسلامی ممکن است با یک پیشنهاد ویژه به موقع یعنی لیتیم وارد بازار معدنی جهان شود. <https://www.etilaatroz.com/134788/china-taliban-link-dream-of-an-alliance-for-afghanistans-lithium-productivity/>

لیتیم که از آن به عنوان یک جزء کلیدی از باتری‌ها و سایر لوازم الکترونیکی که این روزها به طور فزاینده‌ای محبوب شده است، بیشتر در آمریکای جنوبی (بولیوی، آرژانتین، چلی) تولید می‌شود. بعد از آن‌ها کشورهایی مانند ایالات متحده، استرالیا به عنوان کشورهای دارای بزرگ‌ترین ذخایر لیتیم اثبات شده در جهان شناخته می‌شوند. افغانستان می‌تواند به یک «عربستان سعودی لیتیم» تبدیل شود. زیرا ذخایر تخمینی این فلز در کشور حدود ۲۱ میلیون تن ارزیابی شده که به طور بالقوه رقیب بولیوی یا حتی بالاتر از آن محسوب می‌شود.

درحالی‌که جهان در حال تقویت برنامه زیست محیطی خود است، اقتصادهای جهانی در حال حرکت به سمت کاربن زدایی سیستم‌های انرژی خود از طریق افزایش سهم انرژی‌های تجدیدپذیر هستند. با این حال، به دلیل ماهیت متغیر انرژی‌های تجدیدپذیر به دلیل فصلی بودن و تغییر شرایط آب و هوایی، چنین منابع انرژی تجدیدپذیری مانند خورشید و باد به سختی در شبکه‌های برق ادغام می‌شوند. در واقع، از آنجایی که در یک سیستم انرژی، تولید و مصرف باید همیشه متعادل باشند، ذخیره انرژی نقش مهمی در حفظ نیروی مازاد ایفا می‌کند تا بعداً در اوج تقاضا مورد استفاده قرار گیرد. در چنین شرایطی، باتری‌ها به طور گسترده به عنوان یکی از راه‌های کلیدی برای ترکیب موثر سهم بالای انرژی‌های تجدیدپذیر خورشیدی و بادی در سیستم‌های قدرت در سراسر جهان در نظر گرفته

می‌شوند- <https://www.etilaatroz.com/134788/china-taliban-link-dream-of-an-alliance-for-afghanistans-lithium-productivity/>

لیتیوم یکی از عناصر بسیار استراتژیک مورد استفاده در ذخیره سازی انرژی است. این فلز تا حد زیادی کاربردی است و صنایع مختلف به آن نیاز مبرم دارند. به خصوص در عصر حاضر که به سمت برقی شدن تجهیزات می‌رویم، و باتری‌ها به عنوان اصلی‌ترین عنصر در برقی شدن تجهیزات، به لیتیوم برای ساخت نیاز دارند.

تا به امروز، در برابر پس‌زمینه گسترش تحرک الکتریکی، تقاضا برای باتری‌های لیتیوم یونی با شتاب چند برابری افزایش می‌یابد. اگر در گوشی هوشمند تنها چند گرم فلز نقره‌ای-سفید وجود داشته باشد، باتری یک وسیله نقلیه الکتریکی (EV) به حدود ۸-۱۰ کیلوگرم عنصر نیاز دارد.

در همین حال، خرید جهانی خودروهای برقی در سال ۲۰۲۳ از ۳ میلیون در سال گذشته به بالغ ۶.۶ میلیون خودرو افزایش یافت. طبق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، خودروهای برقی حدود ۹ درصد از بازار را تشکیل می‌دهند. تحلیلگران خاطرنشان می‌کنند در حالی که فروش آنها در حال افزایش است، فروش محصولات غیرالکتریکی در حال کاهش است.

فشار به سمت بی‌طرفی کاربن، دولت‌ها را مجبور می‌کند تا سیاست‌های خود را تغییر دهند. در کنفرانس آب و هوای COP26 سال گذشته، تعدادی از دولت‌ها اعلام کردند که فروش مدل‌های جدید بنزینی و دیزلی را تا سال ۲۰۴۰ متوقف خواهند کرد. واضح است که برای حمایت از انقلاب الکترونیکی، استفاده از لیتیوم بیشتر و بیشتر خواهد شد. با توجه به این موضوع این سوال منطقی پیش می‌آید که آیا این فلز گرانبها تمام نمی‌شود؟

بر اساس داده‌های سازمان زمین‌شناسی ایالات متحده، تولید جهانی لیتیوم در سال ۲۰۲۲ حدود ۱۰۰۰۰۰۰ متریک تن (۹۰.۷ میلیون کیلوگرم) بود، در حالی که ذخایر جهانی حدود ۲۲ میلیون متریک تن (۲۰ میلیارد کیلوگرم) تخمین زده می‌شود.

تقسیم تولید لیتیوم بر مقدار مورد نیاز هر باتری نشان می‌دهد که در سال گذشته فلز کافی برای ساخت کمتر از ۱۱.۴ میلیون باتری EV استخراج شده است. بر اساس داده‌های آژانس بین‌المللی انرژی، این میزانی است که خرید سالانه خودروهای برقی ممکن است به زودی به آن برسد، پس از اینکه فروش در سه ماهه اول سال به سال ۷۵ درصد افزایش یافت و به ۲ میلیون رسید.

استفاده از همین نوع محاسبه نشان می دهد که ذخایر جهان برای تولید کمتر از ۲.۵ میلیارد باتری کافی است. نقشه راه آژانس بین المللی انرژی برای بی طرفی کاربن تا سال ۲۰۵۰ نشان می دهد که جهان برای رسیدن به این هدف به ۲ میلیارد وسیله نقلیه الکتریکی، هیبریدی پلاگین و سلول سوختی با باتری در جاده ها نیاز دارد.

با این حال، تمام لیتیوم موجود در جهان را نمی توان برای باتری های EV استفاده کرد. تجزیه و تحلیل مجمع جهانی اقتصاد خاطر نشان کرد که این فلز در باتری های بسیاری از محصولات دیگر مانند لپ تاپ و تلفن های همراه و همچنین در ساخت هواپیما، قطار و دوچرخه استفاده می شود.

گزارش های آژانس بین المللی انرژی نشان می دهد که توسعه معادن لیتیوم که بین سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ شروع به کار کرده اند به طور متوسط ۱۶.۵ سال طول کشیده است. کارشناسان آژانس با تجزیه و تحلیل کل تصویر می گویند که جهان ممکن است تا سال ۲۰۲۵ با کمبود لیتیوم مواجه شود. در همان زمان، Credit Suisse تخمین می زند که تقاضا برای این فلز تنها بین سال های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۵ سه برابر شود. <https://www.globalaffairs.ch/2023/04/13/afghanistan-s-lithium-riches-more-mirage-than-windfall/>

حالا سوال مطرح میشود که کدام کشورها در جهان بیشترین مصرف کننده این فلز کمیاب است؟

استوارت کرو از Lake Resources به فایننشال تایمز گفت: چین مالک ۷۰ تا ۸۰ درصد کل زنجیره تامین خودروهای الکتریکی و باتری های لیتیوم یونی است.

آژانس بین المللی انرژی سهم چین از تولید جهانی مواد شیمیایی لیتیوم را ۶۰ درصد می داند و می گوید این کشور ۸۰ درصد از تولید هیدروکسید لیتیوم را به خود اختصاص داده است. این آژانس در گزارشی اعلام کرد: پنج شرکت بزرگ مسئول سه چهارم ظرفیت تولید جهان هستند.

خودروهای الکتریکی یکی از محصولات نسبتاً جدیدی در بازار هستند، به این معنی که ممکن است هنوز پیشرفت های تحقیقاتی باتری یا روش های تولیدی وجود داشته باشد که می تواند کمبود بالقوه لیتیوم را کاهش دهد.

در همین حال، بسیاری از باتری های خودروهای الکتریکی که سال ها پیش وارد خدمت شدند، شروع به پایان چرخه عمر اولیه خود می کنند. انتظار می رود تعداد آنها پس از سال ۲۰۳۰ به میزان قابل توجهی افزایش یابد، که به این معنی است که روند بازیافت انبوه در پیش است. آژانس بین المللی انرژی می گوید، این به نوبه خود، نیاز به عرضه لیتیوم را تا سال ۲۰۴۰ حدود یک دهم کاهش می دهد.

مجمع جهانی اقتصاد در گزارش خود با عنوان "چشم انداز زنجیره ارزش باتری پایدار در سال ۲۰۳۰" پیش بینی مشابهی را انجام داده است.

در مورد پایه، انتظار می رود حدود ۵۴ درصد از باتری های پایان عمر در سال ۲۰۳۰ بازیافت شوند. طبق محاسبات، این می تواند ۷ درصد از تقاضای مواد خام مورد استفاده در تولید باتری در سال جاری را پوشش دهد.

پروفسور دیوید کیپینگ، ستاره شناس دانشگاه کلمبیا و رئیس آزمایشگاه جهان های خنک، اظهار داشت که وقتی وسایل نقلیه الکتریکی در بازار خودرو مسلط شوند، حدود ۷۰ سال لیتیوم وجود خواهد داشت تا زمانی که ذخایر جهانی شناسایی شده تمام شود. سپس، او می گوید، جهان باید به استخراج لیتیوم از دریا روی بیاورد که بسیار گران تر است <https://www.economic.bg/bg/a/view/moje-li-svetyt-da-ostane-bez-litij-i-koga>.

با این حال، استخراج لیتیوم به مقادیر بسیار زیادی آب نیاز دارد و این منجر به مشکلات مربوط به اصطلاح تنش آبی می شود - وضعیتی که در آن منابع آبی یک منطقه برای رفع نیازهای آن کافی نیست. این امر به ویژه با توجه به اینکه لیتیوم زیادی در مناطق مستعد خشکسالی مانند آمریکای جنوبی و استرالیا یافت می شود نگران کننده است.

نیاز چین به لیتیوم

چین در جایگاه بزرگترین تولیدکننده باتری برای موترهای برقی و پنل های خورشیدی، بزرگترین وارد کننده لیتیوم در جهان به شمار می رود.

سرعت گرفتن اجرای طرح های زیست محیطی و جایگزینی خودروهای متعارف با خودروهای برقی، با سرعتی سرسام آور، به شکل گرفتن صنایع تازه ای مرتبط با باتری های لیتیوم منجر شده است و به همین نسبت، علاوه بر سرمایه گذاری های کلان در این عرصه، به افزایش سرسام آور بهای ماده خام باتری های لیتیوم انجامیده است. بر این مبنای، صرفاً در یک سال گذشته، قیمت لیتیوم در بازارهای جهانی تا ۱۸۰ درصد افزایش یافته است.

اهمیت این جهش قیمت را می توان با تاثیر افزایش قیمت نفت خام در آغاز دهه هفتاد میلادی مقایسه کرد که اقتصاد جهانی را با بحرانی بزرگ روبه رو کرد.

بنا به مطالعه ای که بانک استرالیایی مکوایری (Macquarie) سال گذشته میلادی انجام داد، تقاضای جهانی برای لیتیوم در سال های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ تا ۷۶ درصد افزایش می یابد و به ۱.۵۷ میلیون تن در سال می رسد که مفهوم آن، رسیدن سقف وابستگی چین به واردات لیتیوم تا ۵۵ درصد است.

با توجه به سرعت گرفتن رشد تولید خودروهای برقی در دنیا در سال جاری میلادی، این آمار ممکن است تغییر کند و وابستگی چین به واردات لیتیوم نیز تا ۶۰ درصد افزایش یابد.

میزان وابستگی کلان به واردات لیتیوم، چنانکه در مورد نفت و گاز هم صادق بود و همچنان نیز صادق است، امنیت و ضمانت تامین این کالای راهبردی را از شکل تجاری صرف خارج، و به حیطه ملاحظات امنیت ملی وارد می‌کند.

در سال ۱۹۹۵، تولید جهانی لیتیوم سالانه تنها حدود ۶۵۰۰ تن بود. تا سال ۲۰۱۵ به حدود ۳۲۵۰۰ تن در سال افزایش یافته بود. با این حال، طی پنج سال گذشته، تولید سالانه لیتیوم ده برابر شده و در سال ۲۰۲۰ به حدود ۳۴۵۰۰۰ تن رسیده است. با توجه به اینکه لیتیوم سبک ترین فلزات است، این ارقام واقعاً چشمگیر هستند. برای پاسخگویی به تقاضای رو به رشد صنایع با فناوری پیشرفته و انرژی، انتظار می‌رود تولید لیتیوم فقط در دهه آینده به حدود ۲ میلیون تن افزایش یابد. با توجه به دلایل گفته شده برخی از کارشناسان حتی لیتیوم را “نفت جدید” می‌نامند. با توجه به سرعت رشد روز افزون تکنولوژی و افزایش تقاضا برای وسایل الکتریکی از جمله موترهای برقی ضرورت توجه به ذخایر لیتیوم افغانستان به شدت احساس میشود. به همین دلیل چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان و رهبر مطلق در استخراج فلزات کمیاب خاکی و یک از بزرگترین تولیدکننده لیتیوم به دنبال تعامل گسترده با طالبان است. زیرا تسلط طالبان در زمان حساسی برای زنجیره تامین مواد باتری مانند لیتیوم صورت می‌گیرد.

تجربه سرمایه گذاری شرکت های چینی در بخش معادن کشورهایمانند ماداگاسکار، موزامبیک، سودان و جمهوری دموکراتیک کنگو نشان میدهد که جو سیاسی چالش برانگیز و سختی های بازسازی پس از جنگ در افغانستان نمیتواند مانع ورود آنها به بخش معادن کشور شود. برداشته شدن اولین گام های سیاسی برای دراز کردن دست به سوی رژیم طالبان از طرف چین، موید همین مطلب است.

Geological Survey of Lithium in Afghanistan: Implications for Economic Development

منابع لیتیوم در افغانستان برای اولین بار توسط کارشناسان معدن شوروی در دهه ۱۹۸۰ کشف شد. اما آنها تا سال ۲۰۰۴ آن را به خاطر محرمانه نگاه داشتند، زمانی که تیمی از زمین شناسان آمریکایی به طور تصادفی با مجموعه ای از نمودارها و داده های قدیمی در کتابخانه سازمان زمین شناسی افغانستان در کابل برخورد کردند. سازمان زمین شناسی ایالات متحده (USGS) با استفاده از نمودارهای قدیمی روسیه، یک سری بررسی های هوایی از منابع معدنی افغانستان را با استفاده از تجهیزات اندازه گیری گرانشی پیشرفته و مقناطیسی متصل به هواپیمای نظارتی P-3 Orion آغاز کرد. در سال ۲۰۰۷، آنها از یک بمب افکن بریتانیایی مجهز به ابزاری استفاده کردند که مشخصات سه بعدی از ذخایر معدنی زیر سطح زمین را ارائه می کرد. در سال ۲۰۰۹، زمانی که یک گروه ضربت پنتاگون که برنامه های توسعه تجارت در عراق را ایجاد کرده بود به افغانستان منتقل شد، کارشناسان معدن را برای تأیید یافته های این بررسی

آوردند. در یک سروی که در سال ۲۰۱۰ انجام شد، زمین شناسان و محققانی که برای ارتش ایالات متحده کار می کردند، ارزش منابع لیتیوم افغانستان را که در غزنی، هرات و نیمروز پخش شده است، ۳ تریلیون دلار تخمین زدند. (

Lithium Reserves in Afghanistan: Resource Potential and Development Prospects

وابستگی نامتناسب چین به واردات لیتیوم، صنایع پایین دستی تولید باتری و موترهای برقی، و مالا اقتصاد چین را در مقابل نوسانات قیمت های جهانی لیتیوم و نیز ضمانت تامین آن، به شدت آسیب پذیر کرده است.

در دو سال گذشته چین بالغ بر ۴.۵ میلیارد دلار برای استخراج لیتیوم سرمایه گذاری کرده و بخش بزرگی از این سرمایه، در کشورهای آفریقایی، مانند نامیبیا، صرف شده است.

وجود ذخایر لیتیوم در افغانستان، چین برای مطالعه و بهره برداری از دو معدن بالقوه در افغانستان با طالبان قرارداد منعقد کرده و مشغول انجام امور میدانی در این کشور است.

بنا به گزارش هایی که در ایندیندنت فارسی هم نقل شد، طالبان با استناد به برآورد یک منبع آمریکایی در ۲۰۱۰، ارزش ذخیره لیتیوم افغانستان را یک تریلیون دلار اعلام کردند و مدعی شدند که چین برای سرمایه گذاری ۱۰ میلیارد دلاری در این معادن آماده است، که البته با در نظر گرفتن مجموع سرمایه گذاری های چین در معادن شناخته شده لیتیوم در جهان، این رقم بسیار بزرگ به نظر می رسد.

چین که سهم قابل توجهی ۵۶.۳ درصد از بازار جهانی خودروهای برقی را در اختیار دارد. افغانستان که زمین شناسان آمریکایی اغلب از آن به عنوان «عربستان سعودی لیتیوم» یاد می کنند، به عنوان یک محور بالقوه در این تغییر به سمت انرژی پاک ظاهر شده است. ذخایر گسترده لیتیوم کشف شده در کوه های افغانستان، به ویژه در استان غزنی طی یک بررسی در سال ۲۰۱۰ در حضور نیروهای آمریکایی، نشان دهنده یک منبع ارزشمند است. **Afghanistan's**

Lithium Resources: A Potential Economic Game-Changer

برای کشورهایی که در آرزوی رهبری در قلمرو رو به رشد تولید خودروهای برقی هستند، تامین امنیت زنجیره تامین بی وقفه لیتیوم نه تنها یک انتخاب استراتژیک بلکه یک ضرورت اساسی است. تشبیه به یک تجارت بالقوه جنگ سرد بر پیچیدگی های ژئوپلیتیکی در هم تنیده با منابع لیتیوم تأکید می کند. موقعیت مسلط چین در بازار خودروهای برقی، آن را در نقشی محوری قرار می دهد و باعث درک دقیق منابع جهانی لیتیوم می شود. در مقابل این پس زمینه، ذخایر لیتیوم افغانستان اهمیت ژئوپلیتیکی بیشتری پیدا می کند، زیرا کشورها برای حفظ موقعیت خود در چشم انداز در حال تکامل انرژی پاک تلاش می کنند. روایت افغانستان به عنوان مرکز بالقوه استخراج لیتیوم، بعد جدیدی را به رقابت بین المللی برای منابع پایدار معرفی می کند و بر تعامل پیچیده بین ژئوپلیتیک، انتقال انرژی و نقش حیاتی لیتیوم در

شکل دهی آینده حمل و نقل تأکید می‌کند. به باور آمریکایی ها دولت افغانستان قبل از طالبان می تواند از طریق فروش لیتیوم که یک منبع ارزشمند است به خودکفایی دست یابد و در نتیجه یک مدل اقتصادی خودپایدار ایجاد کند.

استخراج لیتیوم، صرفاً یکی از زمینه‌های سرمایه‌گذاری و تلاش برای تولید برق پاک و دست یافتن به منابع تجدیدپذیر انرژی است.

میزان سرمایه‌گذاری چین در ۲۰۱۹ برای تحقیق و تولید انرژی پاک، معادل ۸۳.۴ میلیارد دلار آمریکایی بود. پس از چین، ایالات متحده با ۵۵.۵ میلیارد دلار و جاپان با ۱۶.۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری، در ردیف‌های دوم و سوم قرار داشتند.

این فاصله در سال‌های بعد نیز تاکنون نیز حفظ شده است و بی‌تردید، چین برای حفاظت از سرمایه‌گذاری کلان خود، نیازمند تمهیدات متنوع در تمام زمینه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی است.

<https://www.globalaffairs.ch/2023/04/13/afghanistan-s-lithium-riches-more-mirage-than-windfall/>

رقابت جهانی برای لیتیوم، یک جزء حیاتی در باتری‌های وسایل نقلیه الکتریکی (EV)، توجه را به افغانستان معطوف کرده است که از آن به عنوان "عربستان سعودی لیتیوم" یاد می‌شود. با تسلط چین بر بازار خودروهای الکتریکی، ذخایر وسیع لیتیوم افغانستان به یک نقطه کانونی ژئوپلیتیک تبدیل شده است. پس از خروج ایالات متحده، چین به سرعت وارد عمل شد و مزایای اقتصادی را در بحبوحه تحریم‌های غرب علیه دولت افغانستان به رهبری طالبان بررسی کرد. اهمیت استراتژیک لیتیوم رقابت را تشدید کرده و منطقه را به میدان نبرد برای مانورهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی تبدیل کرده است. تعامل پیچیده بین ژئوپلیتیک، انتقال انرژی پاک، و نقش حیاتی لیتیوم در شکل دهی آینده حمل و نقل در این روایت پرمخاطب آشکار می‌شود.

گمانه زنی‌ها در حال افزایش است که چین از خلاء قدرت ایجاد شده در نتیجه خروج ایالات متحده در سال ۲۰۲۱ از افغانستان استفاده خواهد کرد و به دنبال تسلط بر منابع معدنی آن کشور، به ویژه ذخایر لیتیوم آن است. این منابع نقش کلیدی در انتقال انرژی جهانی به دور از سوخت‌های فسیلی و به سمت منابع تجدیدپذیر دارند. فعالیت‌های احتمالی چین در افغانستان با توجه به نقش جهانی آن در بهره‌برداری از مواد معدنی حیاتی، چالش‌های امنیتی و حکومتداری خوب را برای غرب ایجاد می‌کند.

نگرانی ایالات متحده و متحدانش در مورد فشار بالقوه چین به بخش معدن افغانستان وجود دارد. اما چین از نظر دیپلماتیک و تجاری آماده است تا اقدامات بیشتری در افغانستان انجام دهد. پکن در موقعیت خوبی برای انعقاد قراردادهای معدنی با طالبان قرار دارد. این کشور مأموریت دیپلماتیک خود را در کابل ادامه داده است، اشاره کرده

است که ممکن است به طور رسمی دولت طالبان را به رسمیت بشناسد، و مخالفت خود را با تحریم های بین المللی علیه افغانستان اعلام کرده است - هرچند تلاش برای لغو آنها را متوقف کرده است. وانگ یی، وزیر امور خارجه حتی در اواخر ماه مارس یک سفر غیرمنتظره به این کشور داشت که بالاترین مقام خارجی در میان کشورهای دیگر به جز پاکستان و قطر بود که پس از به قدرت رسیدن طالبان، این سفر را انجام داد. وی "فشار سیاسی و تحریم های اقتصادی بر افغانستان را که توسط نیروهای غیرمنطقه ای اعمال شده است" محکوم کرد **Geological Survey**.

of Lithium in Afghanistan: Implications for Economic Development

معاملات معادن چین و افغانستان از لحاظ نظری منطقی است و تأثیری عمیق را بر روابط این دو کشور میگذارد بخاطریکه شرکت های معدنی چینی می توانند پول نقد مورد نیاز طالبان را برای کاهش ضربه برنامه فلج کننده تحریم های بین المللی که جرقه یک بحران اقتصادی و بشری را به وجود آورده است، در اختیار طالبان قرار دهند. در ازای آن، پکن به یک منبع جدید و غنی از مواد معدنی که برای تلاش های مداوم دولت برای کربن زدایی حیاتی است، دسترسی پیدا می کند

از طرفی خروج امریکا از افغانستان و مسدود شدن دارایی های کشورهای توسط امریکا و نهادهای بین المللی مانند صندوق بین المللی پول اوضاع اقتصادی را به شدت به سمت بحران برده است که میتواند در درازا زمان منجر به کاهش ارزش پول ملی افغانی، افزایش بیکاری و فقر و افزایش قیمت کالاهای اساسی در کشور شده، نشانه های آن بحران است. طالبان برای خنثی سازی و نیز جهت اداره کشور به دنبال یافتن شرکای جایگزین غربی جهت افزایش درآمد خود هستند که نقش چین در این میان پررنگ است. تعامل چین با طالبان یک بازی برد برد برای هر دو نهاد حاکمیتی است و تلاش آنها برای بهبود همکاری های همه جانبه در خصوص اقتصادی و تجاری به شدت جریان پیدا کرده که نشانه بارز آن راه گشایی زمینی در مرز مشترک واکان افغانستان است که در ماه می سال جاری کار ساخت آن شروع شده است و احتمال قوی وجود دارد که در دو ساله آینده به اتمام برسد.

چالش ها و موانع

امنیت و ثبات سیاسی: وضعیت امنیتی ناپایدار افغانستان و حضور گروه های شبه نظامی و تروریستی یکی از مهم ترین موانع برای سرمایه گذاری های خارجی است. پروژه های استخراج معادن نیازمند امنیت و ثبات سیاسی هستند که در حال حاضر در افغانستان به صورت کامل وجود ندارد.

زیرساخت‌ها: کمبود زیرساخت‌های مناسب برای استخراج و حمل و نقل مواد معدنی یکی دیگر از چالش‌های بزرگ در بهره‌برداری از منابع لیتیم افغانستان است. ایجاد زیرساخت‌های لازم نیازمند سرمایه‌گذاری‌های عظیم و زمان‌بر است.

رقابت بین‌المللی: کشورهای دیگری مانند ایالات متحده، هند و روسیه نیز به منابع لیتیم افغانستان علاقه‌مند هستند. این رقابت بین‌المللی می‌تواند به تنش‌ها و مناقشات ژئوپلیتیکی منجر شود و چین را با چالش‌های جدیدی مواجه سازد.

حقوق محلی و مسائل اجتماعی: استخراج منابع طبیعی در افغانستان می‌تواند به اعتراضات محلی منجر شود. جامعه محلی ممکن است نسبت به حضور خارجی‌ها و تأثیرات زیست‌محیطی و اجتماعی این پروژه‌ها حساسیت نشان دهد. بی‌توجهی به حقوق محلی و مسائل اجتماعی می‌تواند به درگیری‌ها و ناآرامی‌های داخلی منجر شود.

فرصت‌ها

توسعه اقتصادی افغانستان: سرمایه‌گذاری چین در بخش معادن می‌تواند به توسعه اقتصادی افغانستان کمک کند. ایجاد شغل و توسعه زیرساخت‌ها می‌تواند به بهبود وضعیت زندگی مردم محلی کمک کند.

تقویت روابط دوجانبه: همکاری‌های اقتصادی می‌تواند به تقویت روابط سیاسی و دیپلماتیک بین چین و افغانستان منجر شود. این روابط می‌تواند به ایجاد ثبات و امنیت در منطقه کمک کند.

دسترسی به منابع حیاتی: چین با دسترسی به منابع لیتیم افغانستان می‌تواند نیازهای صنایع خود را برطرف کند و از وابستگی به سایر تأمین‌کنندگان کاهش یابد.

نتیجه گیری

با وجود تفاوت‌های ایدئولوژیکی، طالبان و چین یک اتحاد سیاسی بر اساس منافع مشترک برقرار کرده‌اند. دشمنان، دوستان و تهدیدات مشترک، به همراه آرمان‌های اقتصادی چین و پتانسیل منابع افغانستان، اساس این رابطه منحصر به فرد را تشکیل می‌دهند. با ادامه تأمین منافع اقتصادی خود در منطقه، نقش افغانستان به عنوان تأمین‌کننده کلیدی مواد معدنی استراتژیک مانند لیتیوم به طور فزاینده مهمیت بیشتری پیدا می‌کند. روابط چین و افغانستان تحت تأثیر ذخایر غنی لیتیوم، پتانسیل بالایی برای توسعه دارند. چین با استفاده از منابع مالی و تکنولوژیکی خود می‌تواند به بهره‌برداری از این منابع کمک کرده و در عین حال به توسعه اقتصادی افغانستان کمک کند. اما چالش‌های امنیتی، زیرساختی و اجتماعی همچنان به عنوان موانعی جدی باقی می‌مانند. برای موفقیت در این همکاری، نیاز به یک استراتژی جامع و همکاری نزدیک بین دو کشور است تا بتوان از فرصت‌های موجود بهره‌برداری کرد و چالش‌ها را به حداقل رساند.

منابع

- ۱) افغانستان و جهان (۲۰۰۷) جلد اول، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت خارجه افغانستان.
- ۲) جیانگ، جی و مل، نقیب‌الله (۱۳۹۱) چین، دنیوالو رادیو د وتلیو شخصیتونو صندوق، چاپ اول کابل.
- ۳) سوزلیک تاتار، جستینا (۱۳۹۶)، "موضع در حال تغییر چین در قبال افغانستان"، ترجمه: عبدالغنی فراهی، ژورنال مطالعات استراتژیک وزارت خارجه-ویژه چین، شماره ۳۷، کابل.
- ۴) عزیز، مسعود (۱۳۹۷)، افغانستان: ژئوپولیتیک یکپارچه‌گی اقتصادی منطقه‌یی و ظهور چین به مثابه تسهیل‌گر جدید، مترجم: سید نجیب‌الله مصعب، مجموعه مقالات سیاست خارجی چین در قبال افغانستان، کابل انتشارات عازم.
- ۵) مل، نقیب‌الله (۱۳۹۴) د افغانستان او چین دیپلوماتیکی اړیکې، دانش خپرندویه ټولنه. کابل افغانستان
- ۶) موهانتی، بایسلی (۱۳۹۷)، چین در افغانستان؛ امنیت، موقعیت و جایگاه منطقه‌یی، مترجم: سید نجیب‌الله مصعب، مجموعه مقالات سیاست خارجی چین در قبال افغانستان، کابل، انتشارات عازم.

(۷) نوذر شفیعی و روح الله صالحی دولت آباد (۱۳۹۵)، تابستان ۹۴، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز،

شماره ۷۲

(۸) شهریار، ضیا (۱۳۸۹)، رابطه اقتصادی افغانستان با چین و تجربه آفریقا، سایت فارسی بی بی سی.

- 9) Waldman, Thomas (2014), "Reconciliation and Research in Afghanistan: an Analytical Aarrative", International Affairs, No. 90: 5.
- 10) Huasheng, Z. (2012), "China and Afghanistan: China's Interests, Stances, and Perspectives", Centre for Strategic and International Studies. Washington, DC
- 11) Cordesman, Anthony (26 September 2014), "US strategic vacuum in Afghanistan, Pakistan, and central Asia", Washington DC: CSIS .
- 12) Lin, C. (2011), "China's Silk Road Strategy in AfPak: The Shanghai Cooperation Organization", ISPSW.
- 13) Kuhn, A. (2009), "China Becomes A Player in Afghanistan's Future", NRP News. Available at: <http://www.npr.org/templates/story/story.php?storyId=113967842>, Accessed on: 19 October 2016.
- 14) Panda, A. (29 October 2014), "Afghanistan and China Open a New Chapter", The Diplomat, Available at: <http://thediplomat.com/2014/10/afghanistan-andchina-open-a-new-chapter/>, Accessed on: 11 August 2016
- 15) Muhammadkhan, Raja (2015), "China's Economic and Strategic Interests in Afghanistan", National Defence University-Islamabad, FWU Journal of Social Sciences, Special Issue, Vol.1, No.1.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی